

ژنرال «بیطرف»، عباسی قره باغی

www.iran-archive.com

انتشارات سپهر

# ژنرال «بیطرف»، عباس قره باغی

www.iran-archive.com

انتشارات سهند

## فهرست

- ۱ • سرآغاز
- بخش هائی از کتاب
- ۷ «گفتگوهای ارتشبد قره باغی»
- ۳۷ La Republicain Lorraine • قره باغی و هویزر
- ۳۹ تهران مصور • قره باغی و شورای انقلاب
- ۴۰ Raymond Darolle • قره باغی و شورای انقلاب اسلامی
- من متأسفم که قره باغی
- ۴۴ چنین کتابی منتشر کرده است • مهندس کاظم جفرودی
- زنده یاد سرلشگر شقاقی در نامه ای به شاه
- ۵۸ قره باغی را متهم به خیانت کرد • اصغر گیتی بین
- تیمسار ارتشبد قره باغی نقش آفرین
- ۶۲ شورش ۷۹ • س - نقشبندی
- ۶۶ برائت خواهی تیمسار قره باغی • س - نقشبندی
- یک ماه فرصت
- ۶۸ را چه کسی تلف کرد؟ • تیمسار هلاکو وحدت
- تیمسار قره باغی لااقل می توانست
- ۷۵ ارتش را نجات دهد • سرهنگ اسماعیلی
- فرمایشات تیمسار ارتشبد قره باغی...
- ۷۷ سفسطه و انقلاب وازگونه • ناخدا یکم طاهر کیائی
- ۸۷ تیمسار اعتراف کنید • عزیز - ه

- آقای قره باغی «بیطرفی»
- ۸۹ دکتر منوچهر رزم آرا معنائی جز تسلیم نداشت
- ۱۰۳ باذکر نام نوشته ها و نویسندگان • فهرست نامه های رسیده
- قره باغی با ملاها
- ۱۰۶ سرتیپ جواد معین زاده سازش کرده بود
- چه کسی خیانت کرد
- ۱۲۱ علی محمدثمری قره باغی یا بختیار
- تیمسار آیا شما فقط برای روزهای آسایش
- ۱۳۷ سرهنگ علوی ارتشبد ایران بودید
- درباره مصاحبه
- ۱۴۹ رحیم شریفی ارتشبد قره باغی با الموتی
- ارتش مجهز و آماده فرماندهی،
- ۱۶۳ تیمسار رضوانی فاقد تصمیم و اراده
- تار و پود نیروهای مسلح
- ۱۸۱ ارتشبد فریدون جم ارتش و تیمسار قره باغی
- ۱۹۲ ارتشبد فریدون جم
- پاسخ به ارتشبد قره باغی
- ۱۹۵ ارتشبد جعفر شفقث
- اعلام بیطرفی خیانت به دولت بختیار نبود
- ۲۰۰ دکتر منوچهر رزم آرا خیانت به کشور بود
- ۲۰۳ رحیم شریفی بختیار و ارتشبد قره باغی
- این بیطرفی نبود
- ۲۲۴ سپهبد پرویز خسروانی تسلیم بلا شرط بود
- پاسخی به اظهارات
- ۲۳۰ سرتیپ خدارحم شهریاری ارتشبد قره باغی
- اعلام بیطرفی
- ۲۳۶ م - محیط انسجام ارتش را از بین برد
- ۲۴۲ رحیم شریفی در باره سکوت قره باغی
- اظهارات ضد و نقیض آقای قره باغی
- ۲۷۵ ایرج بدره ای
- تیمسار حاتم پیشنهاد

- بیطرفی ارتش را نداد  
 ۲۸۰ ایرج بدیعی
- قره باغی نحواسته واقعیت را بنویسد  
 ۲۸۲ سپهبد صانعی
- کاش ارتشبد قره باغی بجای امیر بودن  
 وکیل می شد  
 ۲۹۱ حسین جعفری
- تأمین نامه سران ارتش  
 ۳۱۲ سرهنگ جناب
- چرا اعلامیه «بیطرفی»  
 ارتش را امضا نکردم  
 ۳۱۷ ارتشبد جعفر شفقت
- تحریف تاریخ  
 ۳۲۱ ارتشبد جعفر شفقت
- اعتراف بگناه  
 ۳۲۲ منوچهر رزم آرا
- پاسخی به  
 ۳۲۵ منیژه رحیمی
- اظهارات ارتشبد قره باغی  
 ۳۲۸ رحیم شریفی
- دو اشاره، بیطرفی و یا تسلیم ارتش





# سرآغاز

ارتش ایران در جریان برپایی حکومت اسلامی از نابسامانی اوضاع کشور تأثیر پذیرفت و به دلیل های گوناگون که در مجموعه حاضر نیز مطرح است سرانجام در روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در اختیار آیت الله خمینی قرار گرفت.

نقش مذهبی ها و دیگر مخالفان نظام پیشین و عناصر خودی و بیگانه، نارسایی های آن نظام، مساعدت شرایط زمانی و نظیر این ها، تا کنون موضوع بسیاری از بررسی ها برای پی بردن به چگونگی آن تسلیم بوده است. اگر چه واقعیت ماجرا به تدریج آشکار میشود ولی تفسیر و تعبیر برخی بازیگران اصلی همچو گردانندگان و مؤسسان حکومت اسلامی که بهیچوجه فارغ از منظور و مقصود و توجیه و تبرئه نیست هنوز افکار عمومی را هدف قرار میدهد.

نقش ارتشبد سابق عباس قره باغی، آخرین رئیس ستاد ارتش که چندی پیش در پاریس در گذشت با ارائه طرح بیطرفی و در واقع خنثی سازی ارتش که به غلبه کامل و همه جانبه آشوب گران افراطی انجامید همچنان موضوع بسیاری پرسش ها و تأمل هاست.

در این واقعه، ارتش که می بایست و ای بسا میتوانست پشتوانه فیزیکی و دفاعی دولت قانونی و پاسدار قانون اساسی و حاکمیت ملی باشد یکباره صحنه را به فتنه گران وا گذاشت و آنطور که شاهد بوده ایم ولایت اینان موجب فراهم شدن خسارت های بیسابقه و همه جانبه ای در ایران گشت و حتی دامنه آشوب از مرزها گذشت، که نمونه های فراوان وحشت آفرینی و خونریزی و نابسامانی با همان ماهیت را در همه نقاط

قره باغی از فروپاشی ارتش در همان روزهای آخر سخن می گوید و همین سستی و فتور در ارکان ارتش را علت واقعی تدارک و صدور اعلامیه مشهور به بیطرفی در نظر میگیرد که البته روشن نیست ارتشی که با توصیف ایشان عملاً مضمحل و بی اثر بود چگونه مدعی اعلام قدرت و موجودیت و اتخاذ بیطرفی شده است.

آنچه مسلم است و ضعیف و مقام خود تیمسار قره باغی است که براساس نخستین پیام تلویزیونی بازرگان نخست وزیر منصوب خمینی شامگاه ۲۲ بهمن هنوز بعنوان تیمسار ریاست ستاد ارتش مورد تقدیر قرار گرفته است. عین این پیام در روز ۲۳ بهمن از سوی مطبوعات و البته با تأیید رژیم اسلامی نشر یافته است. بدین ترتیب در شرایطی که کلیه تشکیلات و مقامات مهم کشوری و لشگری نظام گذشته و در رأس آن پادشاه و نخست وزیر بعنوان مخلوع و فراری موصوف میشدند رئیس ستاد ارتش از جمله معدود مقام های برجسته ای بود که حلقه و اصل و ارتباطی از گذشته به آینده بحساب میآید.

به هررو، قره باغی با تدارک این سازش که نظایر اسفبار تاریخی آن از عهد باستان تا کنون چند بار به ثبت رسیده به عذر ناچاری سرانجام به ساحل امن دست یافت ولی جمعی از همقطاران او جان باختند و بعضی به خارج از کشور گریختند و برخی نیز باز نشستگی و گوشه نشینی اجباری را گردن نهادند.

نامبرده یکسال و اندی پس از آغاز حکومت اسلامی به پاریس وارد شد و ناگزیر روایتی از وقایع و حتی نحوه گذران زندگی چند ماه آخر و چگونگی خروج از کشور را عرضه کرد که مقبول نیفتاد و طبعاً برای تبرئه خود و خاموش ساختن صداهای اعتراض و پرخاش به ایراد اتهام به دیگران پرداخت و بجای افشای نکات تاریک وقایع آنروزهای سیاه کوشید



برای اثبات بیگناهی خود دیگران را خائن قلمداد کند. از رسانه های خبری گوناگون استفاده کرد و چند کتاب نیز منتشر ساخت که از جمله دو مورد از دفاعیات کتاب شده او در ایران با تغییر اندک در آرایش بچاپ رسید و در واقع روایت او به تأیید ضمنی مقامات حکومت اسلامی نیز رسید.

در مجموع این تلاشها با توجه به شواهد و قرائن وزنی نداشت، چندانکه میهن دوستان بویژه صاحب نظران نظامی و باز مانده همقطاران گذشته لحظه ای او را آرام نگذاشتند. اما قره باغی که در جریان اوج گیری و غلبه انقلابیون اسلامی حلقه اتصالی میان آنان و ارتش و عوامل مؤثر خارجی بود و از رابطه قانونی با دولت هم بهره میبرد، باسانی به چنین موقعیتی دست نیافت.

او بسال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز بدنیا آمد و در ۱۳۱۳ در دبیرستان نظام تبریز ثبت نام کرد. دوسال بعد (۱۳۱۵) به دانشکده افسری تهران وارد شد و همین جا بود که با ولیعهد و دیگر شخصیت های مهم و مؤثر بعدی نظیر ارتشبد حسین فردوست آشنا شد و استحکام همین آشنایی به اعتمادی منجر گشت که از دلائل سهولت ایفای نقش نامبرده و کسانی چون فردوست در سال پایانی پادشاهی محمد رضاشاه پهلوی بود.

بهر حال پس از دوره دانشکده افسری مدارج ترقی و اقتدار را

بشرح زیر پیمود:

۱۳۱۷- اخذ درجه ستوان دومی و ورود به هنگ پیاده پهلوی

لشکر یکم.

۱۳۲۱- شرکت در سازماندهی گارد سلطنتی و همزمان دانشجویی

در دانشکده حقوق دانشگاه تهران که تا سال ۱۳۲۳ ادامه یافت.

۱۳۳۳- اخذ درجه دکتری حقوق از دانشگاه پاریس... در آن دوره

از حضور در فرانسه و همچنین در فرصت های بعدی توانست دوره

عالی پیاده و فرماندهی و ستاد دوره عالی دانشگاه جنگ و دوره ستاد

مشترک را طی کند.

۱۳۴۰- پس از پایان یافتن دوره اشتغال در دایره عملیات رکن سوم ستاد ارتش به فرماندهی تیپ و سپس فرماندهی دانشگاه نظامی منصوب گشت و مشاغل بعدی او بدین قرار بوده:

فرمانده لشکر پنج گرگان، فرمانده لشکر یک گارد، رئیس ستاد نیروی زمینی، جانشین فرمانده نیروی زمینی، فرمانده سپاه یکم غرب کرمانشاه، فرمانده ژاندارمری کل کشور، وزیر کشور، دولت دوم شریف امامی و کابینه ارتشبد ازهارى، سرپرست موقت وزارت امور اقتصادی و دارائی در دولت ازهارى و سرانجام ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران.

\* \* \* \*

بهر حال دفاعیات همیشگی او در سال های اقامت در پاریس آمیزه ای از بهانه و عذر و نقل قول ها (بیشتر از درگذشتگان) است که از حیث اخلاقی، منطقی، تکلیف نظامی و تعهد برای حفظ کشور و نظام و قانون اساسی و دیگر مصالح ایرانیان استحکامی ندارد.

بدیهی است که علیرغم پرده پوشی های عمدی کسانی چون قره باغی و فردوست و بسیاری دیگر، چگونگی تغییرات و تحولات آنروزگار در سوابق شورای انقلاب اسلامی (اطلاع واقعی از کیفیت و کمیت دامنه فعالیت های این جمع هنوز در دسترس نیست)، حکومت اسلامی، دیگر مطلعان ایرانی و مراجع خارجی میتواند وجود داشته باشد و امید است هرچه زودتر امکان دسترسی به آنها نیز میسر شود.

اما روشن گردانیدن این گوشه های پریشان و بی پاسخ فقط موکول بدان مراجع و امور نیست و علیرغم عوامل نامساعد و موانع ادامه دارد و خواهد داشت.

کتاب حاضر نیز بدین منظور عرضه میشود و گذشته از اختصاص یک بخش به گفته های خود آقای قره باغی، مجموعه ایست از نظرات

دست اندرکاران و صاحب نظران ارتشی و غیر ارتشی (و در دو مورد غیر ایرانی) که از نقش ایشان سخن گفته و متفقاً اورا مؤثر و مقصر شمرده اند و طرفه اینکه غیر از شخص آقای قره باغی یافتن صاحب نظری موافق ایشان بویژه در میان ارتشیان و درج نظری از این قبیل مقدور نیست.

\*\*\*

پیش از ورود به مجموعه اظهار نظرها یادآوری چند نکته ضروری بنظر میرسد:

- آوردن نوشته های کوتاه یا طولانی، با شیوه های گوناگون بررسی و نگارش میتواند مانعی برای پیگیری روان مطالب باشد ولی از آنجا که هدف، در درجه نخست ثبت و ضبط اسناد و اطلاعات جدی و قابل اهمیت بود چنین ناهمواری را با تقاضای پوزش از خوانندگان محترم پذیرا شدیم.

- دقت در این نظرات نه تنها برای اهل پژوهش بلکه برای عموم میتواند راهگشای واقعیت باشد. واقعیتی که وراى توجه به مسائل روز همچنان در بیان و شناسایی تغییرات و تحولات است و رنگ گهنگی نمی گیرد.

- ابراز نظرهای شخصی آقای قره باغی (نوشته خود ایشان یا به سفارش او) متعدد پر حجم و هم در دسترس است. دلیلی نداشت که با افزودن آن به این مجموعه به دوباره کاری بپردازیم و حجم کتاب را چند برابر کنیم و بهر عنوان انصاف حکم میکرد سرسری از آن نگذریم و بدین ترتیب بخشی از همین کتاب حاضر صرفاً به گفته های شخصی ایشان اختصاص یافت. ناگفته نماند که در مرور بسیاری از نوشته ها و در واقع پاسخ هایی به نظرات آقای قره باغی میتوان جابجا اشاره و عین استدالات و تعبیرات و توجیحات ایشان را تعقیب کرد.

- برخی از مقاله ها و نامه ها خطاب به اشخاص یا مطبوعات تهیه شده و لازم بود متناسب با نظم و نسق مجموعه حاضر صرف نظر از

ملاحظات شخصی و عناوین و الزامات روزنامه نگارانه و احتراز از نکاتی که به موضوع مربوط نبود، عین مطالب تا حد ممکن بدون کم و کاست و رعایت بیان و منظور نویسنده و اغلب بدون اصلاح عبارتی و انشایی عرضه شود.

- کوشش شده به ترتیب تاریخ نگارش نام و سمت های اصلی نظردهندگان و زمان و مآخذ نوشته درج گردد.

- در پاره ای از مطالب، نویسندگان به یکدیگر و یا مقامات و منابعی ارجاع داده اند که سعی کرده ایم از تکرار اجتناب کرده و احیاناً باختصار و اشاره ای در پاورقی بسنده کنیم.

در این میان نوشته هایی هم آمده که بیش از پرداختن به نقش آقای قره باغی اساس و تشکیلات و نحوه فرماندهی ارتش را به بررسی گذارده و در واقع مقدمات فروپاشی از جمله نحوه اثر گذاری رئیس ستاد را متذکر شده اند.

نشریه سهند



## بخشهایی از کتاب "گفتگوهای ارتشبد قره باغی"

ارتشبد عباس قره باغی، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران به هنگام سقوط رژیم شاهنشاهی و در همه سالهای پس از انقلاب، محور توجه و اظهار نظرهای گوناگون بوده است. شاید پس از محمد رضاشاه فقید و آیت الله خمینی در مورد هیچکس به اندازه قره باغی مطالب موافق و مخالف عنوان نشده و در باره نقش و رفتار او در برابر انقلاب حدس و گمان نزده اند. ارتشبد قره باغی تا کنون دو کتاب در باره مسائل مربوط به وقایع منجر به تغییر رژیم در ایران نوشته و به چاپ رسانده است. با این حال، او تاکنون با هیچیک از مطبوعات خارج از کشور گفتگو نکرده بود. اکنون، قره باغی برای نخستین بار پذیرفته که با کیهان مصاحبه کند. حاصل این گفتگو را که در برگیرنده بسیاری از پرسش های ایرانیان در مورد آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و حوادث ایام انقلاب است در چند شماره کیهان می خوانید. این گفتگو به مناسبت انتشار کتاب اخیر او به نام «اسرار مأموریت ژنرال هایزر در بحران ایران» (انتشاران ما وریک) انجام شده است.

کیهان: تیمسار ممکن است بگوئید چطور تا بحال در خارج از کشور مصاحبه ای با مطبوعات نکرده اید؟

ارتشبد قره باغی: سؤال خوبی را مطرح کردید، نه تنها مصاحبه انجام نداده ام بلکه به هیچیک از نوشته ها که غالباً بوسیله مغرضین و مزدوران خارجی در روزی نامه ها درج می شد هم جوابی نداده ام.

وقتی بعد از ۱۴ ماه اختفاء موفق شدم نجات پیدا کنم و بدنیای آزاد

برسم، بقدری با شایعات دروغ و عجیب و غریب دستگاه های تبلیغاتی دشمنان ایران روبرو شدم که دیدم در جواب دادن به یک یک این شایعات که دروغ بودن آنها برای هر شنونده بی غرضی روشن بود و هرکس به آسانی میتواند در باره عدم صحت آنها تحقیق کند، بی فایده و غیر مقدر است.

مثلاً عده ای می گفتند که همسر من با آیت الله شریعتمداری نسبتی دارد، عده دیگری اظهار می کردند خود قره باغی با آیت الله شریعتمداری خویشاوندی دارد و یا اینکه قره باغی در منزل شریعتمداری بوده است، در صورتی که نه من و نه همسر من نه تنها هیچگونه نسبتی با ایشان نداشته و نداریم، هیچ وقت هم او را ندیده ایم و اساساً در خانواده من و همسر من وجود نداشته است.

یا اینکه عده ای به دروغ شایع کرده بودند که من با آقای مهندس بازرگان خویشی دارم. عده دیگر از قول آقای بازرگان نوشتند که ایشان با من دوستی دارد، در صورتی که من آقای مهندس بازرگان را غیر از دادگاه سال ۱۳۴۲ تا شب نهم بهمن ماه ۱۳۵۷ بشرحی که در کتاب «حقایق بحران» نوشته ام به منزل من آمد، ندیده و هیچگونه ارتباطی با او نداشتم. همچنین شایعات دروغ دیگر مانند همکاری با آخوند ها و... حتی شرکت در دادگاه قلابی انقلاب اسلامی که ژنرال هایزر نیز هماهنگ با طرحهای تبلیغاتی مزدوران، کتابش را با این دروغ مضحکی که هیچ آدم عاقلی آنرا نمی پذیرد خاتمه داده است و مسلم است که این تبلیغات دروغ از طرف مغرضین و دشمنان ایران با قصد و نیت اهانت به ارتش شاهنشاهی تهیه و تنظیم شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، پس از مشورت با دوستان به این نتیجه رسیدیم که به تکذیب همه شایعات در اعلامیه مورخه ۱۲ خردادماه ۱۳۵۹ اکتفا شود و از هرگونه مصاحبه و یا جوابگویی به مغرضین صرف نظر گردد و حقایق بحران ۵۷ بصورت کتاب جامعی برای ثبت در تاریخ

نوشته شود، که خوشبختانه با وجود تمام مشکلات، این کتاب با موفقیت به زبان فارسی و فرانسه منتشر گردید. ضمناً باید بگویم که بعد از روشن شدن افکار هموطنان و شناخته شدن مغرضین، چون جمهوری اسلامی کتاب حقایق در باره بحران ایران را، بطوری که خود شما هم طی مقاله مشروحه در کیهان چاپ لندن نوشته بودید با تحریفات زیادی در ایران چاپ و منتشر کرده بود، به منظور مطلع ساختن هم میهنان داخل کشور از حقایق بحران ایران، در آذرماه ۱۳۶۷ تقاضای نماینده رادیو بی بی سی را پذیرفتم و مصاحبه مفصلی با آنها کردم که بطور مشروح ضمن برنامه های رادیو به اطلاع هم میهنان رسید.

\* تیمسار به نظر خودتان، چرا شما آماج حملات و اتهامات شدید قرار گرفته اید؟

- بنظر میرسد به این علت است که من تنها همدوره تحصیلی اعلیحضرت بودم که تا آن موقع به مقام وزیری رسیده بودم. بطوری که وقتی آقای شریف امامی ضمن معرفی هیأت دولت به حضور اعلیحضرت مرا به عنوان وزیر کشور معرفی کرد، اعلیحضرت فرمودند «قره باغی را که می شناسیم همدوره خود ماست»، مردم این جریان را که از تلویزیون پخش می شد مشاهده نمودند و از رادیو شنیدند. همچنین، در موقع معرفی دولت به مجلسین شورا و سنا نسبت به انتخاب من نمایندگان ابراز حسن نیت کردند.

این جریانات مجلسین نیز از تلویزیون پخش می شد. بعد هم در آن وضعیت بحرانی کشور و ارتش، اعلیحضرت مرا به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب نمودند. این موقعیت اجتماعی من در آن زمان بحرانی که عده ای به علل مختلف مانند سوابق خدمتی نامطلوب و یا خارج کردن ارز از کشور و غیره علناً در مجلسین و یا در مطبوعات مورد تنقید قرار میگرفتند، سبب ناراحتی شدید عده ای و بخصوص مخالفین خدمتی من گردید. این اشخاص درانتظار فرصتی بودند که انتقام جوئی کنند. تا

اینکه گویا آقای مهندس بازرگان بعد از اعلام بیطرفی ارتش و پس از جریان مذاکرات منزل آقای مهندس جفرودی، در رادیو ضمن صحبت‌های خود می‌گوید که ارتشبد قره باغی از دولت موقت پشتیبانی می‌کند! این خبر خلاف واقع، مستمسک خوبی برای مغرضین شد، که البته بعدها وقتی کتاب «حقایق در باره بحران ایران» در پاریس منتشر گردید و هفته نامه قیام ایران در شماره ۹۲ خود مصاحبه ای برای آقای مهندس جفرودی در مورد کتاب من ترتیب داد، ایشان چگونگی و دلیل اظهارات رادیویی آقای مهندس بازرگان را در مصاحبه خود اینطور توضیح داد: «آقای بازرگان از ارتشبد قره باغی خواست که ارتش طرفدارش را از انقلاب از رادیو تلویزیون اعلام کند. ارتشبد قره باغی از قبول این تقاضا امتناع کرد و گفت ارتش اعلام بیطرفی کرده است... تیمسار مقدم پیشنهاد کرد که آقای بازرگان در صحبت تلویزیونی بگوید که ارتش پشتیبان انقلاب است و چون ارتشبد قره باغی دیگر دسترسی به رادیو تلویزیون ندارد، مطلب خاتمه یافته تلقی میشود.»

بهرحال آنچه مسلم است این مطلب خلاف واقع، مبنای تمام شایعات بعدی شد. و برابر اطلاعاتی که به دست آمده روشن شده فرد مغرضی (سرتیپ جواد معین زاده) که قبلاً برخلاف مقررات از ساواک به نیروی زمینی منتقل شده بود، و بنا به گزارش سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور در فرمانداری نظامی تهران همراه چند نفر اشخاص ناصالح دیگر مشغول اعمال فعالیت‌های نادرست و برخلاف قانون بود و زمانی که وزیر کشور بودم این مطلب را به عرض اعلیحضرت رسانیده بودم، و بعد از انتصاب به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران بنا به درخواست کتبی سپهبد بدره ای فرد مذکور به علت داشتن ارتباطات مخفیانه و مشکوک با آخوندها که مورد تأیید سپهبد مقدم نیز قرار گرفت، به خدمتش در نیروی زمینی و فرمانداری نظامی خاتمه داده شد. به منظور انتقامجویی، با دستیاری همکاران قبلی خود در فرمانداری نظامی و سایر



همدستانش، مطالب خلاف واقعی مانند همکاری من با دستگاه خمینی و یا خویشاوندی با آیت الله شریعتمداری و غیره را در بین مردم و بخصوص خانواده های ارتشیان که در دادگاه های قلابی انقلاب اسلامی محکوم و اعدام شده بودند شایع کرد. او بعدها که موفق شد در خارج از کشور نشریاتی دایر کند، به خیال اینکه برای همیشه میشود همه را اغفال کرد مرتباً مطالب خلاف واقع با نام های مستعار علیه من می نوشت.

ضمناً اگر تا بحال همانطور که قبلاً گفتم به این قبیل شایعات و نوشته ها جوابی نداده ام علتش این است که آنرا در خور شأن رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران نمی دانستم، و از این به بعد نیز همین رویه را ادامه خواهم داد.

\* چرا بقیه سران ارتش اظهار نظر نمی کنند تا سخنان شما را تأیید یا تکذیب کنند؟

- اولاً تکذیب که مفهومی ندارد. چگونه ممکن است امیری بتواند یک حقیقت، و مذاکرات شورای فرماندهان را که در حضور ۲۶ امیر دیگر و به مدت دوساعت و نیم صورت گرفته، در حالی که خودش در مذاکرات شرکت کرده و پس از تصویب زیر اعلامیه ارتش را امضاء نموده، تکذیب و به خودش اهانت کند. این حرف به هیچوجه قابل قبول نیست. ثانیاً اینکه چرا اظهار نظر نمی کنند هم درست نیست، زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم، از حاضرین در شورای عالی فرماندهان به غیر از من هفت امیر دیگر نیز موفق شده اند که از ایران خارج شوند و اینها عبارتند از: ارتشبد شفقت وزیر جنگ، سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری کشور، سپهبد صانعی معاون لجستیکی نیروی زمینی، دریا سالار حبیب الهی فرمانده نیروی دریائی، سپهبد معصومی نائینی معاون وزارت جنگ، سپهبد کاظمی معاون نیروی زمینی در طرح و برنامه و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد بزرگ که به غیر از امیر آخری که من از او خبری ندارم بقیه مراتب را تأیید کرده و نخواستند اند مثل من و دریا

سالار حبیب اللهی آماج حملات و ناسزاهای روزنامه هائی که با پول های عراقی اداره میشوند قرار بگیرند. ضمناً امرای شرکت کننده در شورای فرماندهان که موفق به خروج از کشور نشده و دستگیر و در دادگاه های قلابی انقلاب اسلامی محاکمه شده اند تا آنجا که من اطلاع دارم سپهبد حاتم، سپهبد ربیعی، سپهبد نجیمی نائینی، سپهبد فیروزمند، سپهبد حسین جهانبانی و سپهبد بخشی آذر ضمن دفاعیاتشان که در روزنامه منتشر شده جریان مذاکرات شورای عالی فرماندهان را بطور مشروح گفته اند. البته اعلام بیطرفی ارتش مورد قبول دادگاه قرار نگرفته و به علت این که چرا اعلام همبستگی نکرده اند، آنها را محکوم نموده اند.

\* چرا همان اوایل شایع شد که تیمسار در جلسه محاکمه سران رژیم گذشته، از جمله مرحوم هویدا شرکت دارید؟

- این شایعه هم بوسیله برخی از حقوق بگیران بختیار و مغرضین و مخالفینی که برای من در جریان چهل سال خدمت در سازمان های لشکری و کشوری برای من در جریان چهل سال خدمت در سازمان های لشکری و کشوری بخصوص در ژاندارمری و وزارت کشور به علت مبارزه با مفسدین و متخلفین بوجود آمد، پخش شده است.

ولسی فکر نمی کنم حتی یک آدم عاقل آنرا پذیرفته باشد. آخر چطور ممکن است تصور کرد که از بین چندین ده هزار افسر ارتش شاهنشاهی فقط یک نفر، آنهم رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران آنهم در دادگاه هویدا نخست وزیر شرکت بکند!!

ایشم مضحک تر و مغرضانه تر نوشته هایزر در مورد حضور من در جلسات دادگاه افسران است!!

\* نام تیمسار، پس از انقلاب، بارها در کنار یا در ارتباط با نام ارتشبد حسین فردوست برده شده است. بخصوص شایعه همکاری ارتشبد فردوست با انقلابیون و دار و دسته خمینی، ظهور او در تلویزیون و به

اصطلاح «افشاگری» هایش، چاپ کتاب خاطرات و نظرات او بالاخره مرگ مشکوکش، هاله ای از رمز و راز پیرامون او و شخصیت و اعمالش بوجود آورده است. همچنین مسأله همکاری احتمالی شما با فردوست، ممکن است در مورد آشنائی تان با ایشان و پیرامون همکاری فردوست با انقلاب اسلامی توضیحی بفرمائید.

- گرچه در جریان بحران ۱۳۵۷ ایران، عده ای از مقامات بالای ارتش شاهنشاهی و نیروهای انتظامی با دولت موقت بازرگان همکاری کردند و اغلب بعنوان فرمانده و رئیس موقت یا مشاور مدتی بر سر کار بودند، ولی شایعه همکاری ارتشبد حسین فردوست با جمهوری اسلامی، به علت موقعیت خاصی که او داشت، از نظر من بی نهایت شگفت انگیز و غیر قابل توجیه است.

در سالیان متممادی خدمت، در تماس های اداری که مانند سایر مسئولین سازمان های لشگری و کشوری با دفتر ویژه اطلاعات و بازرسی شاهنشاهی داشتیم، می دیدم که ارتشبد فردوست در انجام وظایف خود در این دو سازمان تلاش می کند تا حقایق را روشن کند و به اطلاع اعلیحضرت برساند و در نتیجه به علت گزارش تخلفات مقامات کشوری و لشگری و همچنین مدیران سازمان های غیر دولتی، مخالفین زیادی پیدا کرده بود.

نکته قابل ذکر در این مورد این است که حتی من که از جریان بازرسی ها و نتیجه گزارشات ارتشبد فردوست بی اطلاع بودم، فقط به علت دوستی با او غالباً مورد گله و حتی مخالفت این مقامات و اشخاص قرار می گرفتم، و با این ترتیب بر تعداد مخالفین خودم که در نتیجه مبارزه با فساد و عدم موافقت با خواسته های غیر قانونی مقامات پیدا کرده بودم، اضافه می شد!

آشنائی من با ارتشبد حسین فردوست که او نیز جزو سی نفر دانشجویان منتخب برای دسته مخصوص ولایتعهد بود، مانند سایر هم دوره

های سال تحصیلی ۱۵-۱۷، از مهرماه سال ۱۳۱۵ در دانشکده افسری شروع شد.

من بر حسب عادت دوره تحصیلی دبیرستان از دروس تخصصی و عمومی دانشکده افسری، سرکلاس یادداشت بر می داشتم تا برای آزمایشات مربوطه خلاصه دروس را داشته باشم. در آن زمان در دانشکده افسری به علت عدم امکانات، مدارک مربوط به دروس دانشکده بخصوص دروس عمومی با تأخیر و یا حتی غالباً بعد از آزمایشات به دانشجویان داده میشد، در نتیجه کسانی که یادداشت تهیه نکرده بودند، برای تهیه آزمایشات در مضیقه بودند. روزی دانشجو حسین فردوست همراه دانشجو علی قوام نزد من آمدند و گفتند ما مدرکی از دروس دانشکده را نداریم. ممکن است برای تهیه آزمایشات با درس بخوانیم و از مدارک شما استفاده کنیم؟ گفتم مانعی ندارد. از آن تاریخ ما دروس را با هم مطالعه میکردیم و از همان جا دوستی ما شروع شد.

بعد از پایان دانشکده افسری و افسر شدن ستوان دوم فردوست هم مانند من به هنگ پیاده پهلوی از لشکر ۱ مرکز منتقل شد و تا شهریور ماه سال ۱۳۲۰، من فرمانده گروهان مسلسل ضد هوایی هنگ و او هم فرمانده گروهان توپ ۳۷ بود و چون گروهان های ما در مجاورت هم قرار داشت، این دوستی ما دوام پیدا کرد.

فردوست در سال ۱۳۲۱ تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه تهران را با من شروع کرد و در سال ۱۳۲۳ دوره رشته قضائی دانشکده را با هم به پایان رساندیم. در سال ۱۳۳۱ نیز موقعی که من در پاریس مشغول طی دوره دکترای حقوق بودم به پاریس آمد که با هم تحصیل و از دانشکده حقوق دانشگاه پاریس دکترای حقوق گرفتیم. همچنین برای شرکت در کنکور دانشگاه جنگ ایران، او با استفاده از مدارک تحصیلی من و با من آماده شد. در سال ۱۳۳۶ دوره دانشگاه جنگ را با هم به پایان رساندیم، و به این ترتیب دوستی ما تا روزهای آخر بحران ۱۳۵۷ ایران

ادامه داشت.

به طوری که ارتشبد فردوست می گفت از ۶ یا ۷ سالگی در دبستان نظام تهران با ولیعهد همکلاس بود. در نتیجه با هم آشنا و دوست شده بودند. پدرش در آن زمان در ارتش درجه استواری داشت که بعدها به درجه سروانی رسیده بود.

فردوست دوستی بود مؤدب، با هوش، منطقی فکر می کرد و به علت دوستی با ولیعهد و زندگی در دربار از لحاظ موقعیت اجتماعی وضعیت خاصی داشت. آنچه در تمام مدت دوستی ۴۲ سال برای من مسلم شده بود، وطن پرستی و علاقه و صمیمیت و صداقت او نسبت به اعلیحضرت بود. البته به علت اینکه همیشه حقیقت را به اعلیحضرت میگفت از همان زمان، به طوری که خودش می گفت در دربار و در خارج از دربار مخالفینی داشت که نسبت به او حسادت و بعضاً هم سعایت میکردند.

\* تیمسار قره باغی به نظر شما آیا ارتشبد فردوست به راستی در ماه های منجر به انقلاب با مخالفان شاه فقید و انقلابیون همکاری کرد؟ اصولاً او تا چه حد مورد اعتماد و طرف مشورت شاه بود؟  
ارتشبد قره باغی: در این مورد چندی پیش یکی از مؤسسات تحقیقاتی از من اطلاعاتی خواست که به آنجا جواب دادم. اجازه بدهید همان مطلب را اینجا تکرار کنم:

در مدتی که من فرمانده ژاندارمری کشور بودم، وقتی گزارشاتی در باره مسائل عمومی کشور که ارتباطی با وظایف ژاندارمری داشت به اعلیحضرت میدادم، دستور میدادند که «بدهید به دفتر ویژه»

همچنین ارتشبد غلامرضا ازهاری، موقعی که ارتشبد فردوست در شورای ستاد بزرگ ارتشتاران شرکت می کرد، قبل از شروع مذاکرات می گفت که اعلیحضرت فرمودند او در این جلسه شورا شرکت کند.

این موارد و یا نظایر آن بخوبی نشان میداد که ارتشبد فردوست

کاملاً مورد اعتماد اعلیحضرت میباشد.

من از نقش ارتشبد فردوست در انقلاب هیچ گونه اطلاعی ندارم. آنچه در این مورد میدانم این است که نامبرده برابر روش جاری ستاد بزرگ ارتشتاران در صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مانند ارتشبد جعفر شفقت وزیر جنگ وقت و سایر فرماندهان و رؤسای سازمان های نیروهای مسلح شاهنشاهی به توسط سرلشکر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ برای شرکت در شورای عالی فرماندهان دعوت شده بود، در سر ساعت در اتاق شورا حاضر شد و در جلسه شرکت کرد. در تمام مدتی که من در اتاق شورا حضور داشتم (بطوری که در کتاب «حقایق در باره بحران ایران» نوشته ام، یک یا دو مرتبه برای مذاکره تلفنی با آقای بختیار اجباراً از اتاق شورا خارج شده و اداره جلسه را به عهده ارتشبد شفقت واگذار نمودم). مطلبی اظهار نکرد در پایان مذاکرات شورا بعد از ارتشبد شفقت نظر او را هم سؤال کردم، ضمن موافقت با اعلان بیطرفی ارتش در مناقشات سیاسی اضافه کرد: «بنظر من هم دیر شده است.»

پس از پایان شورای عالی فرماندهان نیروهای مسلح شاهنشاهی در روز ۲۲ بهمن ماه ۵۷ و خروج ارتشبد فردوست از اتاق شورای ستاد بزرگ ارتشتاران من او را ندیده ام و اطلاعی از وی ندارم.

\* کریم سنجابی یکی از چهره های مؤثر در دستیابی خمینی به قدرت، و نخستین وزیر امور خارجه او در کتاب خود می نویسد که در روز ورود خمینی به تهران، «در حینی که آقای خمینی سخنرانی می کرد، فروهر از جمع همراهان او جدا شد و از داخل مستقبلین به سرعت و مستقیماً به جانب من آمد و در گوش من آهسته گفت پیامی از طرف آقا دارم که باید به قره باغی برسانم و از این جهت از خدمتتان مرخص می شوم و بعد زیارتتان می کنم. فروهر رفت. آقای خمینی هم رفتند و سوار هلی کوپتر شدند.» بعد هم می گوید که متن پیام را دیده است. پیام خمینی به شما چه بود و در مورد گفته های سنجابی چه عقیده ای دارید؟

- آقای دکتر سنجابی متأسفانه در مصاحبه اش چند مطلب در مورد من و امراء ارتش اظهار داشته است که خلاف واقع میباشد، برای اینکه اشتباهی در گفته‌ی وی رخ ندهد من آنها را از روی کتاب میخوانم و جوابش را می گویم.

اینجا در باره شرکت خودش در راه پیمائی می گوید: «یک روز یا دو روز قبل از تاسوعا ما را آزاد کردند. همان روز که آزاد شدم مطبوعات و خبرنگاران خارجی به من مراجعه کردند که شما در این راه پیمائی شرکت می کنید یا خیر؟ گفتم ما شرکت می کنیم و خبر شرکت ما در مطبوعات انعکاس پیدا کرد. از طرف ارتشبد قره باغی که آن موقع نمی دانیم چه سمتی داشت، برای من پیغام آوردند که توده ای ها قرار گذاشته و توطئه کرده اند که فردا شما و طالقانی هر دو را ترور کنند و تقصیر آنرا به گردن دولت بگذارند ما از شما خواهش میکنیم که در راه پیمائی شرکت نکنید». من در آن تاریخ وزیر کشور بودم از شرکت وی در راهپیمائی اطلاع نداشتم و هرگز برای او یا به شخص دیگری پیغام نفرستاده ام.

توضیح: (بعد از آنکه مصاحبه آقای باقر معین با مقامات گذشته صورت گرفت و نوارهای «داستان انقلاب» منتشر گردید، ملاحظه شد که آقای سنجابی همین مطلب را بصورت دیگری و بدین شرح گفته است: «درست یکروز قبل از راه پیمائی مرا مرخص کردند، باین عنوان که ما در راه پیمائی شرکت نکنیم از طرف سپهبد حاکم نظامی اویسی، از طرف او بمن خبر داده شد که ما اطلاع پیدا کردیم که میخواهند شما و طالقانی را ترور کنند و به پای ما تمام کنند. و بنابراین شما در این راه پیمائی شرکت نکنید.»)

در آن مورد هم که شما از کتاب او نقل کردید، حرف های سنجابی را کاملاً تکذیب می کنم و یاد آوری می کنم که من هیچوقت آقای فروهر را ندیده ام و ایشان را نمی شناسم و هرگز ارتباط یا تماسی با

ایشان نداشته ام. آقای سنجابی بدون این که بتواند صراحتاً بگوید که آیا آقای فروهر مرا دیده و یا پیغامی را به من رسانیده است در ادامه اظهاراتش اضافه می کند: «بنده حتی متن آن پیغام را هم بعداً دیدم، یعنی رونوشت آنرا آقای فروهر به من نشان داد. پیغامی مختصر در چند سطر تأمین به آنها داده و خواسته شده بود که ارتش تسلیم نهضت انقلابی مردم ایران بشود و در این صورت تأمین برای آینده خودشان داشته باشند.» جای نهایت تعجب است که دیدن متن پیامی در دست آقای فروهر بدون آنکه حتی آقای فروهر به او گفته باشد که آیا پیغام را به من رسانیده است یا نه، چه ارزش دارد، و چه ارتباطی با من یا ارتش یا امرای ارتش دارد؟ ولی آقای سنجابی بدون توجه به این نکات و بدون توجه هیچگونه دلیل و مدرکی نتیجه می گیرد که «در همین زمان بود که ارتش اعلام بیطرفی کرد که مفهومش در واقع تسلیم ارتش بود.» در صورتی که اولاً اینکه میگوید «همین زمان» صحیح نیست زیرا آقای سنجابی اظهارات درگوشی آقای فروهر در فرودگاه را روز ورود خمینی یعنی ۱۲ بهمن ماه ذکر می کند در صورتی که تصمیم بیطرفی فرماندهان در روز ۲۲ بهمن صورت گرفته که ده روز بعد از آن تاریخ است. ثانیاً آقای سنجابی میخواهد اعلامیه بیطرفی ارتش را نتیجه پیام موهوم خمینی که کسی از وجود آن جز او و آقای فروهر اطلاعی نداشت، وانمود کند که این هم خلاف محض میباشد. بخصوص که آقای سنجابی قید میکند: «اعلامیه بیطرفی که مفهومش در واقع تسلیم ارتش بود» معلوم میشود بنا به عقیده آقای سنجابی ارتش با اعلام بیطرفی تسلیم شده است. این هم اشتباه محض میباشد، زیرا اگر پیام خمینی بطوری که آقای سنجابی می گوید وجود داشت و در آن تأمینی بر امراء ارتش داده شده بود می بایستی این تأمین در باره آنها اجرا می شد. در صورتی که عملاً می بینیم نه تنها به امرای ارتش که اعلام بیطرفی کرده اند تأمینی داده نمی شود، بلکه چند نفر دیگری هم که بدون اطلاع ارتش و پنهانی با خمینی حتی اعلام



همبستگی کرده بودند به جوخه های اعدام سپرده میشوند و بدین ترتیب مسلم میشود که نه پیام خمینی در بین بوده و نه تأمینی برای امرای ارتش در آن پیام. و اما اینکه آقای سنجابی قید میکند که بیطرفی مفهومش در واقع تسلیم ارتش بود استنباط کاملاً ناصحیحی است زیرا همانطور که در کتاب «حقایق بحران» توضیح داده ام، در شورای عالی فرماندهان تعدادی از امراء ابتدا خواستار اعلام همبستگی با خمینی بودند ولی پس از بررسی و گفت و گو به این نتیجه رسیدند که همبستگی مفهومش تسلیم ارتش میباشد و چون اکثریت فرماندهان طرفدار بیطرفی بودند لذا پس از بحث مفصل، بیطرفی ارتش به اتفاق آراء تصویب گردید. به همین جهت در دادگاه های قلابی انقلاب اسلامی حتی امرائی مانند سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوائی را باوجود این که وی ۳ روز قبل از تصویب اعلامیه بیطرفی ارتش پنهانی و بطور خصوصی با خمینی اعلام همبستگی کرده بود (روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۸) به علت موافقت با بیطرفی ارتش در شورای فرماندهان به اعدام محکوم کردند. اظهارات رئیس دادگاه و سپهبد ربیعی بدین شرح است: رئیس دادگاه «اعلام بیطرفی ارتش در یک موقعیت حساس و بحرانی کشور که عده ای از قبیل ساواکی ها دارند قهرمانان و مسلمانان ما را می کشند و اسلحه بدست دارند، آیا این اعلامیه بیطرفی یک نوع خیانت نبود؟» سپهبد ربیعی: «آنروز هم که ما آنجا نشسته بودیم، متنی تهیه کردند که همه گفتند موافقیم و امضاء کردند، این واقعیت است، البته کاملاً صحیح میفرمائید باید آنروز میگفتند همبستگی اعلام میکنیم. این جایی نیست که من دروغ بعرضتان برسانم، باید این را می گفتند.» و سپس چنین می گوید: «باید به عرض شما برسانم که من بعد از ۱۹ بهمن ماه که اعلام همبستگی کردم، وظایف خودم را نسبت به انقلاب انجام دادم... اما شما باید بدانید که اگر این انقلاب پیروز نمی شد، من باز جایم در زندان بود و آزاد نبودم، چون اقداماتی که انجام داده بودم، مسلماً ارتش و قره باغی مرا

رها نمی کردند و من باید باز هم به همراه بعضی از فرماندهان زندانی می شدم و این درست نیست که انسان از هر دو طرف محکوم باشد.» (روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۷ و ۱۵۸۲۸).

آقای سنجابی در ادامه این اظهاراتش می گوید: «امراء به ارتشیان اعلام کردند که به سربازخانه ها و پادگان های خودشان بروند» باید بدانند طوری که مشروحاً در کتاب «اسرار مأموریت ژنرال هایزر در بحران ایران» که اخیراً منتشر گردیده نوشته ام این دستور بوسیله همکار وی آقای بختیار که امروز در نوشته هایشان به همدیگر حمله می کنند ۱۷ ساعت قبل از اعلام بیطرفی ارتش طی اعلامیه شماره ۴۳ فرمانداری نظامی شبانه به یگان های فرمانداری نظامی ابلاغ گردیده (روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۲) و اگر دستور مراجعت یگان ها مجدداً در اعلامیه بیطرفی ارتش ذکر شده است به علت بی اطلاعی فرماندهان از صدور شبانه اعلامیه شماره ۴۳ فرمانداری نظامی است که آنهم به علت عدم گزارش صدور اعلامیه مذکور از طرف فرمانداری نظامی به ستاد بزرگ بود. فرماندهان آنروز فکر میکردند که مراجعت شبانه یگان های نظامی به سربازخانه ها به علت تأسی به پاسبانان که کلاتری ها را تخلیه میکردند صورت گرفته است و به منظور حفظ حیثیت ارتش، این عمل انجام شده بوسیله یگان های مأمور به فرمانداری نظامی را، در اعلامیه بیطرفی ارتش تأیید نمودند.

آقای سنجابی سپس اضافه می کند: «در پادگان های خودشان هم دفاع نکردند و چریک هائی که اسلحه داشتند با جمعیت انبوه مردم به سربازخانه ها حمله بردند.» اولاً معلوم نیست چرا در اینجا آقای سنجابی حمله کنندگان را چریک مسلح ذکر مینماید! و فراموش میکند که این حمله کنندگان همان همکارانش بودند که بنا به اظهار خودش وی همراه آنها در راه پیمائی ها شرکت میکرد، و برابر راه حلی که خود او در صفحه ۳۱۷ خاطراتش می گوید به خمینی پیشنهاد کرده بود، در روز ۲۱

بهمن ماه در مساجد تهران بوسیله آخوندها مسلح شده و به سربازخانه‌ها و سازمان‌های دولتی حمله میکردند. ثانیاً اگر ارتشیان از خودشان دفاع نکردند لازمست بگویم که، هم وظیفه داشتند و هم دستور، که دفاع نمایند. بطوری که سپهبد ناصر فیروزمند معاون ستاد بزرگ ارتشتاران که عهده دار مسئولیت سربازخانه‌ها و ادارات منطقه قصر بود، در دفاعیات خود در دادگاه چنین می گوید: «... بعد از ساعت‌ها بحث تصمیم بر این شد که اعلام بیطرفی ارتش را بکنیم... قره باغی دستور داد، در عین بیطرفی از ورود افراد غیرنظامی به پادگان‌ها و سازمان‌های ارتشی جلوگیری کنیم، اما هنگامی که خبر سقوط کلاتتری سوار و دانشکده پلیس را دریافت داشتیم و به او اطلاع دادم، دستور مقاومت داد اما من اصرار کردم که بر بام ستاد پرچم سفید را بالا ببریم ولی او شدیداً مخالفت کرد و بالاخره در ساعت ۱۸... فرمانده قرارگاه (سرهنگ ایرج ابدی) درب را بروی مردم باز کرد و آنها وارد شدند.» (روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۶۹) وقتی من از سپهبد فیروزمند علت عدم جلوگیری را سؤال نمودم جواب داد: «خونریزی قوق العاده شدید و بیهوده ای می شد.» سایر سربازخانه‌ها نیز نظیر همین وضعیت را داشتند و به همین دلیل از مهاجمین جلوگیری نمودند. این خودداری ارتشیان از دفاع علل گوناگونی دارد که من مفصلاً آنها را در هر دو کتاب خود نوشته‌ام. علت اصلی و اساسی این بود که ارتشیان نمی خواستند که هموطنان و بستگانشان را بکشند. البته نمی دانستند که آقای سنجابی و همکارانش که در راه پیمائی‌ها با آنها شرکت میکردند، در آنروز حمله به سربازخانه‌ها همراه آنها نیستند تا از خودشان دفاع کرده و همه آنها را به مسلسل بپزند!

آقای سنجابی همچنین ضمن خاطراتش میگوید: «چون در گذشته همه امرای ارتش وابسته به شخص شاه بودند با رفتن شاه آنها مانند بدن بدون سر شده بودند. در این سردرگمی و بلا تکلیفی بسیاری از آنها در

مقام آن برآمدند که برای خودشان راه مفر و نجاتی در سازش با آخوند و آخوندنماها پیدا بکنند. از جمله بعضی از آنها مانند قره باغی و دیگران با مهندس بازرگان و ناصر میناجی و بهشتی مرتبط شدند. در تمام این جریانات بنده حتی یکبار نه با بازرگان و نه با بهشتی و دیگران و نه با هایزر و سالیوان و نه با بختیار و دار و دسته او ملاقاتی نداشتم و حتی در جلساتی که آنها تشکیل میدادند دعوتی از من به عمل نمی آمد. تا اینکه هایزر ایران را ترک کرد و معلوم نشد که این افسر احمق مورد اعتماد کارتر چگونه آمد و چگونه رفت!!! اولاً در باره ارتباط من با آقایان ناصر میناجی و بهشتی که آقای سنجابی میگوید خلاف محض است. بقیه اصلاً مطرح نبودند. و باید بگویم نه تنها هیچوقت من با آنها ملاقات نکرده ام بلکه هیچوقت آشنائی یا تماسی نیز با نامبردگان نداشته ام. و حق بود آقای سنجابی در همان زمان و یا بعداً که در دولت بازرگان شرکت داشت چگونگی را از آقای مهندس بازرگان و یا از خود میناجی و بهشتی که با آنها همکاری میکرد سؤال می کرد تا مطلع میشد که نه سازشی با آقای بازرگان در بین بوده و ملاقاتی با آن دونفر صورت گرفته است و بیهوده این مطالب خلاف واقع را اظهار نمی کرد! ثانیاً در مورد آقای بازرگان و موافقت بختیار من ایشان را همراه سپهبد مقدم در منزل خود ملاقات نمودم و برخلاف گفته آقای سنجابی هیچگونه سازش در بین نبود بلکه من صراحتاً به آقای بازرگان گفتم که ما به قانون اساسی سوگند خورده ایم و به سوگند خودمان وفاداریم. آقای مهندس بازرگان بعد از مذاکره تلفنی با آقای بختیار و قرار ملاقات با ایشان منزل مرا ترک نمود، و سپس در سخنرانی خود در دانشگاه تهران اظهارات مرا عیناً بیان کرد: «آقایان امرای ارتش... اظهار مینمایند که ماسوگند وفاداری به قانون اساسی خورده ایم، مسلمانیم باید به سوگند بقرآن عمل کنیم.» (روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۴). ضمناً بار دوم هم که من آقای مهندس بازرگان را ملاقات کردم بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۵۷ در منزل آقای مهندس

جفرودی بود که وی به دستور آقای بختیار ترتیب ملاقات سه نفری بختیار، بازرگان و مرا داده بود. وقتی به همراهی سپهد ناصر مقدم وارد منزل شدید آقای جفرودی اظهار نمود، آقای بختیار نیامده و استعفانامه اش را فرستاده است. من در آنجا با عده دیگری که هیچگونه آشنائی با آنها نداشتم و از حضورشان بی اطلاع بودم روبرو شدم. آقای جفرودی آنها را بدین ترتیب معرفی کرد: آقایان دکتر سیاسی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سجابی، مهندس حق شناس، مهندس خلیلی و مهندس امیرانتظام. در این ملاقات نیز هیچگونه سازشی با آقای مهندس بازرگان صورت نگرفته است. بطوری که وقتی آقای بازرگان از من سؤال کرد: «ارتش از دولت موقت پشتیبانی می کند؟» جواب دادم: «ارتش بیطرفی خود را در مناقشات سیاسی اعلام کرده است». اظهار نمود: «پس ارتش با دولت موقت همکاری نمی کند در صورتی که می خواستم از رادیو اعلان کنم که ارتش از دولت موقت پشتیبانی می نماید». اظهار کردم: «نظر شورای عالی ارتش همانست که در اعلامیه ارتش نوشته شده و برابر مقررات، ارتش حق دخالت در امور سیاسی را ندارد». حاضرین از شنیدن جواب من ناراحت شدند. این مورد را بطوری که گفتم آقای مهندس جفرودی نیز در مصاحبه اش که هفته نامه قیام ایران در شماره ۹۲ خود بعد از انتشار کتاب «حقایق در باره بحران ایران» در مورد کتاب من برای ایشان ترتیب داده بود تأیید کرده است.

پس با توجه به مراتب مذکور و همچنین تأیید صریح آقای جفرودی و اینکه این مذاکرات در حضور ۷ نفر از همکاران آنروز آقای سجابی صورت گرفته مسلم میشود که نه تنها قبل از صدور اعلامیه بیطرفی ارتش که او اظهار میکند بلکه حتی بعد از صدور اعلامیه بیطرفی ارتش و استعفای بختیار نیز من هیچگونه سازشی با آقای مهندس بازرگان نداشته ام و این گفته آقای سجابی مانند سایر اظهاراتش خلاف محض میباشد.

آقای سجابی میگوید امرای ارتش سردرگم و بلاتکلیف بودند، در

صورتی که اولاً با بررسی اظهارات خود او در وضعیت جبهه مخالفین در آنروزها بخوبی نشان میدهد که آقای سنجابی و همکارانش بودند که در اختلاف و سردرگمی بسر میبردند نه امرای ارتش. آقای سنجابی در باره سردرگمی خود و همکارانش ضمن خاطراتش در موقعی که برای ملاقات خمینی به پاریس رفته بود و بعد از آن مطالبی را بیان میکند که از ذکر آنها خودداری میشود، ولی وضع آنها به مرحله ای میرسد که میگوید آقایان بازرگان، میناچی، بهشتی و سایرین دیگر با او ملاقاتی نداشتند و حتی در جلساتی که آنها تشکیل میدادند دعوتی از وی نمی کردند. بالاخره وجود همین سردرگمی آقای سنجابی و سایر همکارانش و مبارزه آنها با همدیگر برای به دست آوردن مقام نخست وزیری خمینی است که سبب میشود آخوندها از موقعیت استفاده کرده و به مملکت مسلط شوند. و بطوری که مشاهده میشود این سردرگمی جبهه مخالفین رژیم آنوقت هنوز هم ادامه دارد، بدین ترتیب مثلاً آقایان بختیار و سنجابی هر کدام مطالبی بعنوان خاطرات نوشته و به وضع موهنی به همدیگر حمله و هریک گناه و تقصیر را متوجه دیگری میکند. در صورتی که همگی مشترکاً مسئول بدبختی های امروز ملت ایران هستند. ثانیاً اظهار مطلب «سردرگمی» در مورد امرای ارتش از طرف آقای سنجابی اشتباه بزرگی است. زیرا بخوبی میدانیم که امرای ارتش هیچوقت در امور سیاسی، خود تصمیم گیرنده نبودند تا سردرگم باشند، بلکه ارتش همیشه مجری سیاست، و دستورات دولتها است. اگر سردرگمی یا بلاتکلیفی در ارتش احساس شده، ناشی از تصمیمات روسای دولت ها بخصوص دولت بختیار بوده نه خود ارتش، و بطوری که امرای ارتش عملاً در مدت بحران نشان دادند، تا روز ۲۲ بهمن ماه ۵۷ که امکان داشت در نهایت صمیمیت از دولت آقای بختیار پشتیبانی و دستورات دولت را به موقع اجرا گذاشتند. علاوه بر این اگر آقای سنجابی مذاکرات جلسات شوراهای امرای ارتش را در کتاب «مثل برف آب خواهیم شد» بخواند متوجه میشود که آن زمان